



عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد جانانان ساکس

Jonathan Sacks
THE RABBI SACKS LEGACY

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نکوداشت یاد Harry (Chaim) Schimmel. "من از همان بار اول که با نسخه تفسیر توره ربای خیم شیمل روبرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشته ام. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن توره، بلکه رسیدن به حقیقت ژرفتری است که در آن نهفته است. او به همراه همسر ستودنی اش آنا در شصت سال زندگی مشترک، یک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج بیمانندی که با نمونه زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده اند."

"- ربای ساکس

تفسیر هفتگی توره - سال ۵۷۸۷

The Heroism of Ordinary Life

Lech Lecha

لخ: جنبه قهرمانی زندگی معمولی

خدا به ابراهیم گفت: "سرزمینت، زادگاهت و خانه پدری ات را ترک کن و به سرزمینی برو که نشانت خواهم داد." این کلمات از پُر پیامدترین کلمات در تاریخ بشر هستند. در همان لحظه، ایمان نوینی متولد شد، ایمانی که دو سوم مدت تمدن دوام یافته و امروز هنوز جوان و نیرومند است. نه تنها ابراهیم به برآمد آنچه امروز یهودیت می نامیم، انجامید، بلکه همچنین الهام بخش دو دین دیگر، مسیحیت و اسلام بود که هر دو شاخه بازماند گانش، خواه ایمانی و خواه زیست شناختی، امروز شش میلیارد نفر را در پهنه زمین تشکیل می دهند.

هیچ کس مانند ابراهیم نبود، هرچند که توره به طور استثنایی در مورد او کمتر می گوید. ما به عنوان فرزندان ابراهیم می دانیم که او نخستین بت شکن بوده است، کسی که در جوانی بت های بتخانه پدرش را شکست. اما این یک میدراش و روایت سنتی است که بیشتر از سرنخ های متن برداشت می شود تا روایت مستقیم. در متن صریح توره به ما در مورد کودکی، جوانی و سال های اولیه او با سارا یا پیش از لحظه ای که خدا با او این سخنان سرنوشت ساز را گفت، چیزی گفته نمی شود. ابراهیم از روی آنچه می دانیم، در هیچ تصویر قراردادی از یک قهرمان دینی نمی گنجد. او مانند نوح تنها بازمانده دنیا پس از انهدام آن نیست. او مانند موسی، قانونگذار و نجات دهنده نیست. او مانند

انبیاء بعدی کسی نیست که در زندگی خود با پادشاهان دریفتند، با معاصران خود جدال کند و "با قدرتمندان از حقیقت سخن بگوید".

بی تردید، او مردی با فضیلت های نمونه وار است. او به غریبه ها خوشامد می گوید و به آنها خوراک می دهد. او در جنگی با شهرهای دشت درگیر می شود تا پسر برادر خود، لوط، را نجات دهد. او در یکی از مهمترین گفتگوهای ادبیات دینی برای آنها دعا می کند. او صبورانه منتظر بچه دار شدن می ماند و سپس وقتی تحقق می یابد، حاضر می شود فرزند را قربانی کند. سپس درمی یابد که خدای حقیقت از ما نه قربانی کردن فرزندان، بلکه عزیز داشتن آنان را می خواهد. اما اگر از ما بخواهند ویژگی های او را با صفاتی بیان کنیم – مانند صلح آمیز، مهربان و رحیم – در میان آنها بنیانگذار یک ایمان جدید خواهد بود. اینها صفاتی هستند که به هیچ یک از ما قابل اطلاق نیستند. هیچ یک از ما نمی توانیم یک ابراهیم باشیم، اما همه ما می توانیم او را یک سرمشق بدانیم. شاید این عمیقترین درس های ممکن باشد.

لیونل تریلینگ در *Sincerity and Authenticity* (صداقت و قاطعیت) چنین می نویسد:

همه فرهنگ ها ایده قهرمانی ندارند. یک بار فرصت داشتم تا در ارتباط با ووردورث متوجه شوم که در ادبیات تلمودی اثری از ایده قهرمانی نیست [توضیح مترجم فارسی: ووردورث نام شاعری انگلیسی]. ربی ها هنگام سخن گفتن از فضیلت، هیچ گاه از فضیلت شهادت که ارسطو آنرا زیربنای شخصیت قهرمان می داند، سخن نمی گویند. بی تفاوتی ربی ها نسبت به ایده شهادت از این نظر چشمگیرتر است که شمار بسیاری از آنها برای ایمان خود تن به مرگ دادند.

باید توجه کنیم که ربی ها به عنوان انسان هایی اخلاق گرا هرگز خود را نمی بینند. گویی فرمان منع ساختن تصاویر به رفتار در برابر موجودیت اخلاقی خودشان هم سرایت کرده است. تریلینگ خیلی هم دقیق نگفته، زیرا ربی ها از شهادت یا گوروا سخن گفته اند. اما از این نظر درست گفته که یهودیت، قهرمانانی مانند یونانیان و دیگر فرهنگ ها نداشته است. یک قهرمان کسی است که به اهمیت خود باور دارد. او آگاه است که در صحنه دنیا و جلوی چشمان ستایشگر تماشاگران معاصرش نقش بازی می کند. تریلینگ می گوید که ربی ها "می توانستند آماده باشند تا تعریف قهرمان را همچون یک بازیگر بفهمند و بگویند که لایق توجه مردان جدی نبودند." ابراهیم نمونه قهرمان غیرقهرمان است، کسی که به قول هارامبام "کاری را که درست است، به خاطر درستی آن انجام می دهد و نه به خاطر محبوبیت یا شهرت." اگر بخواهیم یهودیت را از نظر دیدگاه های ابراهیم تعریف کنیم، چنین خواهد بود: قهرمانی زندگی

معمولی برای زیستن با عقاید خود حتی وقتی دنیا به گونه ای دیگر فکر می کند، نسبت به فراخوان ابدیت و نه سروصدای اکنون وفادار است. از اینجا به جمله کلیدی و نخستین سخن خدا با ابراهیم همچون نگهدارنده عهد می رسم: "لخ لخوا. آیا در این دو واژه سرنخی از اتفاق های آینده وجود دارد؟

راشی به پیروی از یک سنت تفسیر توراه این عبارت را چنین ترجمه می کند: "برای خودت سفر کن." (راشی تفسیر پیدایش ۱۲:۱). بنا به راشی، معنای واقعی این کلمات چنین است: "برای منفعت و خوبی خودت سفر کن. آنجا تو را به ملتی بزرگ تبدیل می کنم. اینجا شایسته داشتن فرزندان نیستی." گاهی باید گذشته را برای دستیابی به آینده پشت سر بگذاریم. خدا به ابراهیم آموخت که آنچه قربانی کردن به نظر می رسد، در بلندمدت چنین نیست. ابراهیم می رفت که با همه آنچه برای ما مهم است خداحافظی کند: با سرزمین، زادگاه و خانه پدری و جاهایی که به آنها تعلق داریم. این سفری بود از آشنا به ناشناخته. چنین جهشی نیازمند اعتماد است. در مورد ابراهیم، اعتماد نه در قدرتی دیدنی، بلکه در صدای خدای نادیدنی نهفته است. ولی در پایان آن سفر، ابراهیم خواهد فهمید که چیزی به دست آورده که اگر چنین نمی کرد، آنرا نمی داشت. از او ملت جدیدی متولد می شد که بزرگی اش دقیقاً در توانایی برای زیستن با آن صدا و خلق چیزی نو در تاریخ بشریت است: "برای خودت سفر کن."

میدراش دیگری لخ لخوا را چنین معنا می کند: "با خودت برو"، یعنی با سفر از مکانی به مکان دیگر، نفوذ خود را به فراتر از یک سرزمین بگستران:

وقتی خداوند به ابراهیم گفت: سرزمینت، زادگاهت و خانه پدری ات را رها کن.... "ابراهیم به چه می مانست؟ به کوزه ای پر از مواد خوشبو که سرپوش آنرا گذاشته بودند تا بوی خوش آن پراکنده نشود. تا او از آن مکان رفت، سرپوش برداشته شد و بوی خوش پراکنده شد. پس خدا به ابراهیم گفت: "ابراهیم! کارهای بسیار خوبی در پیش داری. به مکان های گوناگون برو تا بزرگی نامت در دنیای من پیش برود." برشیت ربا ۳۹:۲

به ابراهیم دستور داده شد که مکان خود را رها کند تا به وجود خدایی که به مکانی وابسته نیست و آفریدگار کل جهان است، شهادت بدهد. ابراهیم و سارا مانند عطری بودند که خطی از حضور خود در هر جا باقی گذاشتند. در این میدراش این ایده نهفته که سرنوشت نخستین یهودیان پیش پرده ای از سرنوشت نسل های بعدی آنها بود. آنان در سراسر دنیا پراکنده شدند تا شناخت خدا را در دنیا بگسترانند. به گونه ای غیرمعمول، این تبعید، نه یک مجازات، بلکه خدمت به ایمانی است که خدا را همه جا حاضر می بیند. لخ لخوا یعنی "با خودت برو" - با باورهایت، با شیوه زندگی ات و با ایمانت.

تفسیر سوم عرفانی تر است و این عبارت را به معنای "برو به خودت" می گیرد. ربی دیوید للوف می گفت: سفر یهودیان سفری است به ریشه روح. ربی افرایم لندشوتز می گفت: "یک یهودی تنها در سرزمین مقدس می تواند به منشأ هستی خود پی ببرد." ربی زوشیا هانیپل می گفت: "وقتی که مرا به آسمان ها ببرند، از من نخواهند پرسید: زوشیا چرا تو مُشه ربنو نبودی. بلکه خواهند پرسید: زوشیا چرا زوشیا نبودی؟"

از ابراهیم خواسته شد که همه چیزهایی که ما را به فرد دیگری تبدیل می کند، پشت سر بگذارد، زیرا تنها در جریان یک سفر طولانی و دراز ما خود واقعی مان را کشف می کنیم. "برو با خودت". فقط فردی که بخواهد تنها، تک نفره و یگانه بایستد، می تواند خدای تنها و یگانه را پرستد. تنها کسی که سرچشمه های هویت طبیعی خود را ترک کند، می تواند با خدایی رویاروی شود که فراتر و فراسوی طبیعت است. سفر به درون ناشناخته ها یکی از بهترین بیانگری های آزادی است. خدا می خواست ابراهیم و فرزندان سرمشق های زنده ای باشند از آنچه به معنای خدمت به خدای آزادی در آزادی و برای آزادی است. به چه معنا؟ الستر مکتتایر می گوید که دو نوع خداناباور وجود دارد: یکی که به خدا باور ندارد، و یکی که خداناباوری برای او مانند یک مذهب است. نمونه های برجسته مورد دوم، یهودیان از دین برگشته، تغییر دین داده و ناباور هستند، مانند اسپینوزا، مارکس و فروید. آنها به جای انکار حقایق یهودیت، جایگزین های نظام مند ارائه دادند.

در تورا دو نوع آزادی، اساسی هستند: آزادی خدا و آزادی انسان ها. در یهودیت خدا نیرویی غیر شخصی نیست. او در آفرینش، وحی و نجات دادن نه به دلیل ضرورت، بلکه به انتخاب خود عمل می کند. او با این انتخاب که انسان را به شباهت خود بیافریند، با آزادی انتخاب عمل می کند. چیزی به نام سرنوشت از پیش تعیین شده وجود ندارد. موسی گفت: "من آسمان و زمین را شاهد می گیرم که پیشاروی شما زندگی و مرگ را نهاده ام و برکت و لعنت را. پس زندگی را برگزین."

این بود که اسپینوزا، مارکس و فروید به چالش برخاستند. هر یک کوشیدند نشان دهند که ما آزاد نیستیم. انسان جانوری است اسیر جبرها. طبیعت و ویژگی ما تابع قوانین علمی هستند. علم رفتارهای انسانی وجود دارد، همان گونه که علم اتم ها را داریم. تاریخ، چه فردی و چه جمعی، شکلی است از ناگزیری و جبر. اما یهودیت اعتراضی زنده علیه این دیدگاه است. ابراهیم و فرزندان به زندگی فراخوانده شدند — و این نکته در مرکز فراخوان سه لایه توسط خدا قرار دارد [توضیح مترجم فارسی: منظور ربای ساکس سه تفسیر متفاوت از لخ لخواست که کمی پیشتر توضیح داد].

مارکس گفت که انسان محصول نیروهای اجتماعی است که آنها نیز توسط منافع طبقات حاکم، صاحبان مالکیت و از همه مهمتر مالکیت زمین تعیین می شوند. پس خدا به ابراهیم گفت: سرزمینت را ترک کن.

اسپینوزا می گفت که انسان ها ساخته غرایز درونی و رانه های زیست شناختی و مادرزادی هستند (امروزه به این دیدگاه جبرگرایی ژنتیکی می گویند). پس خدا به ابراهیم گفت: شرایط زادگاهت را ترک کن.

فروید می گفت که شخصیت ما با آسیب های روحی کودکی، تأثیر سال های ابتدایی، روابط و رقابت های ما با والدین به ویژه با پدرانمان شکل می گیرد. پس خدا به ابراهیم گفت: خانه پدری ات را ترک کن.

لخ لخوا یعنی: تمام آنچه که انسان ها را اسیر جبرها، درند، سرزنشگر دیگران و گریزنده از مسئولیت می سازد، رها کن. فرزندان ابراهیم فراخوانده شدند تا ملتی باشند مُنکر تابعیت از قوانین طبیعت، زیرا آنها خود را محصول طبیعت تعریف نمی کنند (نیچه این جنبه از یهودیت را خیلی خوب دریافت). نباید گفت که نیروهای زیستی، روانی یا اقتصادی هیچ نقشی در رفتار انسان ندارند. چرا نقش دارند. اما با خلاقیت، قاطعیت، نظم و شهامت کافی می توانیم از این عوامل رها شویم. ابراهیم چنین کرد. و در بیشتر زمان ها فرزندان او نیز همین روش را در پیش گرفتند.

کسانی که درون قوانین تاریخ زندگی می کنند، تابع قوانین تاریخ هستند. هر آنچه طبیعی است به قول هارامبام، تابع کُون و فساد است. همین اتفاق برای هر تمدنی که در صحنه گیتی برخاست، افتاد. اما ابراهیم قرار بود که پدر *am olam* باشد، قومی جاودانی که هیچ گاه از هم نمی پاشد و زوال نمی یابد. [توضیح مترجم فارسی: توجه داشته باشید که واژه *am olam* دو معنا دارد یکی عالم، یکی ابدیت. در اینجا به معنای دوم به کار رفته است.]

بنابراین، یهودیان و فرزندان ابراهیم می بایست مردمی باشند آماده برای ایستادن خارج از قوانین طبیعت. آنچه برای ملل دیگر طبیعی است، مانند زمین، خانه و خانواده، برای یهودیان تابع قوانین الهی هستند. آنها باید در این جهت کوشش کنند. این برای آنها یک سفر است. ابراهیم می بایست همه چیزهایی را رها کند که موجودیت فعلی بیشتر مردمان را ساخته است. آنها می بایست بنیادهای سرزمینی را بگذارند که خانه ای یهودی است و خانواده ای تشکیل دهند که تابع قوانین اقتصادی و غرایز زیست شناختی و رانه های روانشناختی نیست، بلکه از کلام و خواست خدا پیروی کنند.

لخ لخوا به این معنا یعنی آمادگی داشتن برای انجام سفری اغلب در تنهایی: "برو با خودت."

برای یهودی و فرزند ابراهیم بودن باید شهادت متفاوت بودن و چالش با بت های زمانه را داشت؛ هر گونه بت و در هر روزگار. در دوران چندخدایی این به معنای دیدن جهان همچون محصول یک خلقت واحد بود، یعنی جهان بی معنا نیست، بلکه دارای انسجام و معنا است.

در دوران برده داری به معنای رد وضع موجود به نام خدا بود، بلکه در عوض می بایست به نام خدا با بردگی جنگید. روزگاری که قدرت پرستش می شد، یهودی و فرزند ابراهیم بودن به معنای بناکردن جامعه ای بود که به بیدادگری ها - بیوذه زنان، یتیمان و غریبان - رسیدگی می کرد.

در قرون که توده های بشری در نادانی غرق بودند، یهودی و فرزند ابراهیم بودن به معنای ارج گذاشتن به تعلیم و تربیت همچون کلید کرامت انسانی و تشکیل مدارس برای باسواد ساختن همگان بود.

وقتی جنگ، آزمون بشریت بود، یهودی و فرزند ابراهیم بودن به معنای صلح خواهی بود. در دوران فردگرایی افراطی مانند امروز، یهودی و فرزند ابراهیم بودن به معنای داشتن این شناخت است که ما با داشته های خود برابر نیستیم، بلکه ما آن چیزهایی هستیم که با دیگران به اشتراک می گذاریم؛ ما نه آنچه می خریم، بلکه آنچه می بخشیم، هستیم. برای ما چیزهایی بالاتر از اشتها و میل وجود دارند. ما مانند ابراهیم فراخوانده شده ایم تا به دنیا مشارکت کنیم.

روزنامه نگار غیریهودی، اندرو مار زمانی نوشت که یهودیان "واقعاً متفاوت بوده اند؛ آنها به دنیا غنا بخشیده و آنرا به چالش کشیده اند." (۱)

شهادت سفر به تنهایی در صورت لزوم، شهادت متفاوت بودن، شناکردن خلاف جهت آب، در دوران نسبی گرایی سخن از مطلقیت کرامت انسانی در زیر سروری خداوند، همه اینها با عبارت لَخ لَخا متولد شدند.

یهودی بودن یعنی خواست شنیدن آن صدای آرام و خفیف ابدیت که ما را به سفر، تحرک، پیش رفتن و ادامه دادن به سفر ابراهیم به سوی مقصد ناشناخته در افق دور امید تشویق می کند. ما ابتدا می شنویم که چگونه ابراهیم سفر خود را آغاز کرد. سپس برای یافتن مقصد خود به پیش می رویم.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی

توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org     @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved